

# روش تحقیق و متدولوژی در اقتصاد

تالیف : علیرضا مهدیخانی

(عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی)

|                                                                                                                                                                                                                                                                                  |                                            |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------|
| <p>مهدیخانی ، علیرضا ، ۱۳۵۴ -</p> <p>روش تحقیق و متدولوژی در اقتصاد / تالیف: علیرضا</p> <p>مهدیخانی همدان: انتشارات نورعلم ، ۱۳۸۸.</p> <p>۸۴ صفحه. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۲۸-۷۴-۹</p> <p>کتابنامه: ص ۷۱-۸۴.</p> <p>۱. روش تحقیق ۲. متدولوژی ۳. اقتصاد - روش تحقیق.</p> <p>ب. عنوان.</p> | <p>H</p> <p>۶۲</p> <p>۹/م۸</p> <p>۱۳۸۸</p> |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------|

انتشارات نورعلم: همدان، میدان آرامگاه، ابتدای بین النهرین، ساختمان روشن، واحد ۵

۰۹۱۲۳۱۷۰۶۴۳ [noreelm@yahoo.com](mailto:noreelm@yahoo.com)

نام کتاب: روش تحقیق و متدولوژی در اقتصاد

تالیف: علیرضا مهدیخانی

ویراستار علمی: دکتر سید عباس نجفی زاده

ناشر: نورعلم

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

چاپ و صحافی: جام جم

پخش در تهران: کتابیران - ۱۵ - ۶۶۵۶۵۵۱۱

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

## فهرست مطالب

|                                                |    |
|------------------------------------------------|----|
| مقدمه                                          | ۱  |
| پیشگفتار                                       | ۳  |
| بخش اول: روش، روش‌شناسی و شناخت                | ۱۳ |
| شناخت، بینش و آگاهی                            | ۱۵ |
| مفهوم روش و روش‌شناسی                          | ۲۰ |
| روش‌شناسی در قلمرو فلسفه و علم                 | ۲۶ |
| روش و بینش از دیدگاه فلسفه تحلیلی و فلسفه نظری | ۳۱ |
| بخش دوم: روش تحلیل اقتصادی                     | ۳۵ |
| تعریف علم اقتصاد                               | ۳۷ |
| روش اقتصاد                                     | ۴۰ |
| علم اقتصاد چگونه علمی است؟                     | ۴۱ |
| ابعاد علم اقتصاد                               | ۴۳ |
| تعریف تحلیل اقتصادی                            | ۴۴ |
| انواع تحلیل اقتصادی                            | ۴۶ |

|                                       |    |
|---------------------------------------|----|
| ۱-توصیف.....                          | ۴۶ |
| ۲-تبیین و توضیح.....                  | ۴۷ |
| ۳-تجویز.....                          | ۴۸ |
| ابزارهای تئوریک در تحلیل اقتصادی..... | ۴۸ |
| ۱- تحلیل تاریخی.....                  | ۵۰ |
| ۲- تحلیل سیستمی.....                  | ۵۰ |
| ۳-تحلیل نظری.....                     | ۵۱ |
| ۴-تحلیل کارکردگرایی ساختاری.....      | ۵۲ |
| روش های تحلیل اقتصادی.....            | ۵۲ |
| روش قیاس.....                         | ۵۳ |
| انواع فرض.....                        | ۵۵ |
| روش استقراء.....                      | ۶۱ |
| تحلیل های اقتصادسنجی.....             | ۶۲ |
| مشکلات تجزیه و تحلیل اقتصاد سنجی..... | ۶۶ |
| فهرست منابع و مآخذ شناسی.....         | ۷۱ |
| الف- منابع فارسی.....                 | ۷۱ |
| ب- منابع انگلیسی.....                 | ۸۴ |

## مقدمه

سال‌ها پیش، درست هنگامی که دوران دانشجویی تحصیلات تکمیلی در رشته اقتصاد را سپری می‌کردم جهت تنظیم رساله (پایان‌نامه) خود جای خالی منبع یا مأخذی را که بتواند ضمن آگاهی مختصری نسبت به تعیین الگوی تحقیق روش تحلیل نتایج حاصل از برآورد اطلاعات و داده‌های اقتصادی را به بنده بیاموزد به وضوح احساس کردم.

لذا نتیجه دغدغه‌های حاصل از این کمبود منابع مرا بر آن داشت تا که کتابی را تألیف کنم با این امید که شاید نیاز اکثر دانشجویان دوران تحصیلات تکمیلی را برطرف سازد.

این کتاب به عنوان کتاب درسی قابل استفاده برای دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی جهت درس روش‌شناسی (متد) علم اقتصاد و روش تنظیم رساله برای دانشجویان رشته اقتصاد در دوره تحصیلات تکمیلی (کارشناس ارشد و دکترا) و همچنین روش تحقیق در اقتصاد (دوره کارشناسی) می‌باشد.

پیش‌نویس و صورت اولیه این کتاب در سال ۱۳۸۵ توسط انتشارات تحریر خانه اراک در نسخ محدود منتشر شد.

امید است این تلاش اندک مورد توجه ارباب علم و دانش قرار گیرد.  
در پایان به جاست از کلیه کسانی که در به ثمر نشستن این اثر سهمی داشته‌اند تشکر و قدردانی نمایم.

نخست بجاست از زحمات استاد ارجمند جناب آقای دکتر سیدعباس نجفی زاده به واسطه ویراستاری علمی کتاب قدردانی و تشکر به عمل آید.

دوست و همکار ارجمندم آقای دکتر نادر مهرگان مدیر فاضل انتشارات نور علم همدان وظیفه چاپ و انتشار کتاب را بر عهده داشته‌اند که لازم است مراتب سپاس و امتنان خود را از ایشان ابراز دارم، جناب آقای مرتضی شعبانی کار تایپ و حروفچینی کتاب را عهده‌دار شدند که بدین وسیله از ایشان قدردانی می‌شود. صفحه‌آرایی اولیه کتاب را دوست گرامی آقای محمد بیگدلی عهده‌دار بودند که بنده را منت‌دار خود کرده‌اند.

و بالاخره دوست گرامی آقای مهندس امیدرضا سالی که با صفحه‌آرایی نهایی، کتاب را وزین‌تر کردند، که بجاست از ایشان نیز تشکر و قدردانی به عمل آید.

آرزو و خواهش این کمترین از دانش پژوهان و اساتید گرامی این است که کاستی‌ها و اشتباهات این دفتر را به دیده اغماض بنگرند و از دانش خود، مرا در جهت غنی‌تر شدن کتاب یاری دهند.

علیرضا مهدیخانی

فروردین ۱۳۸۸

اراک

## پیشگفتار

همه ما در زندگی روزمره خود به طور مداوم درگیر تحلیل دنیای اطراف خود هستیم. هر روز شاهد حوادثی هستیم که در اطراف ما اتفاق می افتد؛ پدیده های اطراف خود را مشاهده می کنیم و به دنبال توصیف و احیاناً توضیح آنها برمی آییم و همچنین دگرگونی و تداوم را مشاهده می کنیم.

طبیعی است که از این شباهت ها و تفاوت ها و دگرگونی ها به تعجب می آییم و پرسش هایی در ذهن ما نقش می بندد که این خود ما را و می دارد که به دنبال پاسخ صحیح این پرسش ها برآییم. به عبارت دیگر معماهایی برای ما حاصل و مشکل هایی پیدا می شود که نیاز به توضیح دارد. برای نمونه در زندگی روزمره خود با پرسش ها و معماهایی مانند آنچه در ذیل می آید روبرو هستیم:

چرا نرخ بیکاری در پنج سال گذشته همواره دو رقمی بوده است؟

علل فروپاشی نظام اقتصادی کمونیستی چه بوده است؟

چه عواملی باعث افزایش نرخ تورم در ایران شده اند؟

چگونه می توان از اقتصاد متکی بر نفت رهایی یافت؟

و ...

هر یک از این پرسش ها نیاز به تحلیل (توصیف و تبیین) دارند. به عبارت دیگر، ما به دنبال پاسخگویی به چرایی و چگونگی آنها بر می آییم. در واقع ارزیابی و تحلیل و

پاسخ به سؤالات مذکور نیازمند بکارگیری ابزارهایی مناسب است که ما را به واقعیت نزدیک‌تر گرداند. در این نوشتار قصد آنرا داریم تا به بررسی شیوه‌های نظام‌مند تحلیل اقتصادی بپردازیم. به عبارت دیگر، به دنبال آن هستیم که به دانشجویان رشته اقتصاد مفاهیم و شیوه‌هایی ارائه دهیم که بتوانند با آنها پدیده‌های اقتصادی را که در اطرافشان اتفاق می‌افتد تحلیل نمایند. چنین تحلیلی در بردارنده فرآیندی است که طی آن از مدارک دقیق برای تولید استدلال‌هایی در مورد علل و پیامدهای حوادث و پدیده‌های اقتصادی و همچنین تفاوت‌ها و تنوع‌های اقتصادی استفاده می‌شود.<sup>۱</sup>

در همین ارتباط باید اذعان داشت جهت فهم پدیده‌های عالم اصولاً از مفهوم "دیالکتیک"<sup>۲</sup> که برگرفته از دیالکتیک‌های هگل است استفاده می‌شود که طبق تعریف عبارت است از "فهم پدیده‌های عالم و فعل و انفعالات هستی بر اساس کشف قانون و اعتقاد به این اصل که از جنگ میان دو نقیض، یک پدیده تازه می‌زاید و ضمناً هر پدیده‌ای نقیض خودش را در خود جبراً پدید می‌آورد." بنابراین دیالکتیک بر یک تریاد (یعنی سه پایه) مبتنی است:

۱- تز (تصدیق یا اصل)، ۲- آنتی‌تر (نفی یا نقیض اصل)، ۳- سنتز (نفی نفی یا برآیند و نتیجه حاصل از جمع این دو نقیض).<sup>۳</sup> یعنی هر تری نقیض خود را که آنتی تز است بوجود می‌آورد و از جنگ و آنتی تز یک پدیده جدید به وجود می‌آید که سنتز است. به عنوان مثال در یک تحقیق اقتصادی "اگر منبع و مآخذی را که جمع می‌آوریم و مطالعه می‌کنیم اسمش را "تز" بگذاریم، و ذهن کسی را که روی آنها کار و مطالعه

۱- بحث و بررسی پیرامون علل و پیامدهای حوادث و پدیده‌های اقتصادی مستلزم آشنایی با یک مبحث کاملاً مفصل پایه‌ای فلسفی تحت عنوان "پدیدارشناسی علم اقتصاد" (Economics phenomenology) می‌باشد. که ما در اینجا به این مختصر بسنده می‌کنیم.

۲- دیالکتیک از کلمه "دیالوگ" و "دیالکت" به معنای گفتن و منطقی می‌آید، به همین جهت بعضی، علم کلام را ترجمه دیالکتیک می‌دانند و آنرا در برابر منطق که ترجمه "لوژیک" است؛ قرار می‌دهند.

۳- در همین ارتباط عده‌ای تز را «نهاد»، آنتی تز را «برابر نهاد» و سنتز را «باهمنهاد» می‌نامند.



می‌کند "آنتی تز" بشماریم، در اثر برخورد و این فعل و انفعالات جرّقه‌ای، یعنی چیز ثالثی به وجود می‌آید که اسمش را "ستز" می‌گذاریم. این پدیده ثالث نه اولی است، نه دومی، برای خودش استقلال دارد، هویتی دارد. این اثری است که از یک تحقیق تراویده و نتیجه آن است یا خود تحقیق است، بکر است و بدیع است.<sup>۱</sup>

این جریان در تحقیقات اقتصادی قابل استناد است و در نتایج کلی تحقیق کاربرد بسیار دارد. جهت فهم تحلیل اقتصادی، لازم است ابتدا به تعریف علم (Science) و اقتصاد (Economics) بپردازیم. برای این کار بهتر آن است که ابتدا به معرفی رشته علمی علوم اقتصادی و تعریف آن بپردازیم. علوم اقتصادی رشته‌ای علمی است که به مطالعه «انسان و رابطه‌اش با نیازهای مادی» می‌پردازد. به عبارت دیگر، علوم اقتصادی عبارت است از: مطالعه و پاسخ به این سه سؤال اساسی علم اقتصاد که چرا، چگونه و برای چه کسی باید تولید کرد؟

بنابراین، ساده‌ترین تعریف این است که بگوییم علوم اقتصادی تلاشی است علمی برای فهم مسائل اقتصادی در جامعه.

تلاش علمی چیست و علم کدام است؟

البته در این ارتباط تعریف واحدی وجود ندارد.

در رشته علوم اقتصادی ادعای علم بودن در اصل مربوط به دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی است که "انقلاب رفتاری"<sup>۲</sup> پدیدار گشت.

انقلاب رفتاری، نوید بخش تغییر مجموعه‌ای از اصول عملیاتی در فهم اقتصاد و جایگزینی آنها با مجموعه‌ای جدید بود. در واقع انقلاب رفتاری مبتنی بر این استدلال بود که رشته علم اقتصاد باید بر فرد به عنوان واحد اصلی تحلیل، متمرکز شود و توجه بیشتری به پدیده‌های اقتصادی بنماید.

۱- برگرفته از کتاب «شیوه بهره‌گیری از کتابخانه» تألیف دکتر عباس حری، ص ۳۲.

2- Behavioural revolution

رویکرد رفتارگرایی به طور کلی این بود که رشته اقتصاد باید فراتر از تحلیل‌های تاریخی و توصیفی گام برداشته تا بتواند به تحلیل علل و معلول‌های پیامدهای پدیده اقتصادی بپردازد.<sup>۱</sup>

ادعای رفتارگرایان این بود که: رشته اقتصاد باید بیش از پیش علمی به معنای علوم طبیعی شود. همانگونه که آلموند بیان می‌دارد، انقلاب رفتاری متکی بر سه مفروض معرفت شناختی و روش شناختی قرار دارد.<sup>۲</sup>

اول: از دید سنت رفتاری، هدف علم، کشف نظم‌ها (Regularities) در فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی و در نهایت کشف قوانین عام است.

دوم: از دید سنت رفتارگرایی، توضیح و تبیین علمی به معنای قرار دادن حوادث جزئی به شکل قیاسی تحت قوانین عام است. بدین ترتیب بر اساس این مفروض، یک پدیده، زمانی توضیح داده می‌شود که نشان دهیم جزئی است از یک طبقه عام‌تر از پدیده‌ها.

سوم: از دید سنت رفتارگرایی، تنها رابطه علمی میان پدیده‌ها آن است که مطابق پیوند علی - معلولی علوم طبیعی باشد. این قضیه با مفروض دوم ارتباط دارد.

اما هر یک از سه مفهوم فوق در علوم انسانی، به ویژه علوم اقتصادی مورد شک و تردید واقع شده است. بدین ترتیب از دیدگاه رفتارگرایان، لازمه علمی بودن رشته اقتصاد، در برداشتن سه اصل است.

اول: مفهوم تجربه گرایی است. بدین معنا که ادعایی را نمی‌توان علمی قلمداد کرد مگر اینکه قابل تجربه در دنیای ملموس و مادی باشد. به عبارت دیگر ادعایی علمی است که با داده‌های تجربی، قابل آزمون باشد یا همانطور که بوبر معتقد است،

۱- جهت اطلاع بیشتر درباره «علم اقتصاد رفتاری» به منبع زیر مراجعه گردد.

ماتیو رابین. چشم‌اندازی بر روانشناسی و اقتصاد «علم اقتصاد رفتاری». ترجمه و ترخیص علیرضا مهدیخانی، اراک: نشر علوم اسلامی با همکاری دانشگاه آزاد اسلام، ۱۳۸۳.

2- Almond , Clond , Clocks , at the Itudno 6 politis in ...

"ابطال پذیر" باشد.

دوم: این که باید میان «هست» و «باید» تفاوت قایل شد. به عبارت دیگر، گزاره‌های مربوط به چیزهایی که هست (گزاره‌های تجربی) باید از گزاره‌های مربوط به چیزهایی که باید باشد (گزاره‌های هنجاری) تمیز داده شود. هرچند گزاره‌های هنجاری حایز اهمیت هستند؛ اما چون قابل آزمون نیستند، علمی نمی‌باشند. تمایز میان هست‌ها و باید‌ها را تمایز میان واقعیت و ارزش (Fact/Value) نیز می‌نامند.<sup>۱</sup> این بدان معنا است که مشاهده‌ای علمی است که ارزش - آزاد (Fact/Value) باشد.

سوم: مسأله تکرارپذیری یا قابلیت آزمون است.

گزاره‌های علمی گزاره‌هایی هستند که قابل آزمون مجدد هستند، هر اندیشمندی که از شیوه علمی استفاده می‌برد، باید به بیان مفروضات، داده‌ها، ابزارهای تحلیلی و الگوهای استنباطی خود بپردازد تا دیگران بتوانند ادعاهای علمی او را مورد ارزیابی مجدد قرار دهند.

با این همه انتقادهایی که بر رفتارگرایان وارد شده، اگر بپذیریم علوم اقتصادی، علمی در ردیف شیمی و فیزیک نمی‌باشند، پس چگونه علمی است؟  
از دید برخی، علم به طور کلی عبارتست از:  
مشاهده؛

تلاش برای یافتن روابط میان اشیاء مشاهده شده؛

ارائه توضیحات و پیش‌بینی‌ها (نظریه‌ها) در مورد جهان<sup>۲</sup>

۱. Falsifiability.

۲. در این ارتباط عده‌ای نظر بر این دارند که بین واقعیت (Fact) و ارزش (Value) یکتو دوگانگی وجود دارد به نظر هواداران افراطی دوگانگی قاطع واقعیت/ ارزش، داروریه‌های ارزشی بکلی بیرون از حوزه عقل «دلیل» هستند. البته در اینجا باید توجه داشت که تمایز به معنای دوگانگی نیست. جهت اطلاعات بیشتر به منابع زیر مراجعه گردد.

\* هیلری پاتنم، دوگانگی واقعیت/ ارزش، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۵۸، ص ۴۶

3. D. Stichland / p.1.

برخی دیگر بر این باورند که علم به معنای این است که پدیده‌ها را به شکل نظام‌مند مطالعه کرده و به ارائه مدرک بپردازد. بدین ترتیب تعهد علمی مبتنی بر این است که تلاش نماییم واقعیت‌ها (Fact) را در راستای تلاش دقیق و نظام‌مند برای یافتن چیزهایی که واقعاً موجود هستند و تداوم دارند، در نظر بگیریم.<sup>۱</sup> علم در این چهارچوب به معنای «تولید سازماندهی شده دانشی است که از پیروان خود، تقاضای برخی نظم‌های روشنفکرانه (علمی) درباره انسجام منطقی و ارائه مدرک کافی دارد»<sup>۲</sup> بدین ترتیب، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان گفت که علوم اقتصادی، حوزه‌ای علمی است؟

## آیا علوم اقتصادی، حوزه علمی است؟

در پاسخ به پرسش فوق دو پاسخ خواهیم داشت.  
پاسخ اول اینکه علوم اقتصادی حوزه علمی نمی‌باشد و مانند علوم دیگر نیست که دارای مرز مشخص باشد.

پاسخ دوم اینکه علوم اقتصادی یک علم و یک حوزه مطالعاتی است که دارای ویژگی‌هایی است. در جامعه ما عمدتاً تصور غالب، تصور اولی است؛ به این معنا که در تصور عموم، علوم اقتصادی حوزه علمی نیست و از اینرو همه ما می‌توانیم تحلیل‌گر اقتصادی باشیم، مسایل اقتصادی را درک و تحلیل کرده، تصمیم‌گیری و حتی پیش‌بینی کنیم.<sup>۳</sup> البته این دیدگاه به دلایلی در جامعه به وجود آمده است که علل

1. Nilson . p.12

۲- مارش راستوک، ص ۳۰

۳- جهات اطلاع تکمیلی درباره اینکه علم اقتصاد، حوزه علمی است یا خیر نظر خواننده را به مقاله زیر جلب می‌نمایم:

الکساندر روزنبرگ. اگر اقتصاد علم نیست پس چیست؟ ترجمه دکتر بداد... دادگر و نادر مهرگان، نشریه نامه مفید، شماره بیست و دوم، تابستان ۱۳۷۹، صفحات ۱۸۳ الی ۲۰۵

تاریخی و جامعه شناختی دارد. اما نکته مهم این است که چنین تصویری بسیار مضر است؛ زیرا کم‌کم به تمام علوم، گسترده خواهد شد. برای نمونه ما اعتقاد داریم که اجتهاد، یک حوزه تخصصی است و کسی نمی‌تواند بدون تحصیل علم آن به تفسیر قرآن و نهج البلاغه و به طور کلی اجتهاد بپردازد. ولی به خاطر این تصور غلط، که علوم اجتماعی مانند علم اقتصاد و علم اخلاق، دین و غیره، علم نیستند؛ خیلی‌ها بدون گذراندن علم اجتهاد، خود را مجتهد می‌دانند و نظر هم می‌دهند.

در سایر علوم مانند علوم طبیعی، فیزیک، پزشکی یا به عبارتی «علوم دقیق» این تصور وجود ندارد.

این رشته‌های غیراجتماعی، به عنوان رشته‌های تخصصی در نظر گرفته و به صورت علم تخصصی پذیرفته می‌شوند و حتی اگر عموم مردم طبابتی هم انجام می‌دهند، هیچ‌گاه خود را پزشک نمی‌شناسند و در علوم دقیق خود را متخصص نمی‌دانند. ولی در علوم اجتماعی این گونه نیست. هم خود را متخصص می‌دانند، بدون اینکه رشته علوم انسانی یا اقتصادی خوانده باشند.

این مسأله به رشته علوم انسانی و سایر رشته‌ها مقداری ضربه می‌زند. مانند رشته فقه و اجتهاد که علمای ما الان این چنین مشکلی را دارند.

قدر مسلم علوم اقتصادی حوزه علمی و تخصصی است. دارای قواعد خاص خود است که بعداً به توضیح بیشتری می‌دهیم.

حال سؤال این است که آیا علم اقتصاد، علم سخت (Hard Science) است و می‌تواند تمام مسائل را مشکل‌یابی کند یا اینکه علم نرم (Soft Science) است؟

با اینکه علم اقتصاد علمی نیست که بتواند تمام دقایق را پیش‌بینی کند، ولی برای خود دارای یکسری ابزار می‌باشد.

البته ما جامعه و انسانها را از اینکه به دنبال فهم اقتصادی بروند محروم نمی‌کنیم، بلکه می‌خواهیم یکسری مراحل را بشناسیم که به فهم اقتصادی آنها کمک کند و در

جامعه دانشگاهی ما قابل فهم تر است.

یک پزشک هیچ گاه انتظار ندارد کسی که علوم اقتصادی خوانده مطلب بزند، همانطور که برای کسی که علوم اقتصادی خوانده نیز، قبول تحلیل اقتصادی از پزشک دشوار است و دانشجویان باید این را به عنوان مفروض قبول کنند. لذا باید بپذیریم که در هر یک از حوزه های علمی به تخصص نیازمندیم.

حال با توجه به این که اقتصاد، حوزه ای علمی است بدین معنا که مردم نباید بدون تخصص وارد این حوزه شوند آیا مردم و دانشجویان می توانند تحلیل اقتصادی کنند؟

بعضی ها معتقدند که تمام حوزه زندگی ما اقتصاد و مسایل مربوط به آن است، همانطور که "ارسطو"<sup>۱</sup> اقتصاد را "علم تدبیر منزل" تعریف می کند. با این اوصاف نمی توان مردم آگاه و علاقمند به مسایل اقتصادی را از تحلیل امور اقتصادی باز داشت. باید اذعان داشت که حوادث و پدیده های اقتصادی به خاطر تنوع ها و تفاوت هایی که با یکدیگر دارند برای ما "معما"<sup>۲</sup> هستند؛ و ما برای فهمیدن این تفاوت ها و تنوع ها به مقایسه می پردازیم. مثلاً مقایسه با کشورهای دیگر، توسعه یافته و توسعه نیافته و... و بعد یکسری پیشنهاد و نوآوری انجام می دهیم و آزمون می کنیم و تمام این کارها را برای یافتن علت انجام می دهیم.

مثلاً ممکن است سؤال مورد نظر ما این باشد که چرا نرخ بیکاری در ایران زیاد شده است؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا وارد یک فرایند می شویم. سپس به تحلیل می پردازیم. برای تحلیل نیز، به دنبال یکسری نظریه ها و تئوری هایی می گردیم که داده های خام را توضیح دهد.

<sup>۱</sup> - Aristoteles.  
<sup>۲</sup> - Paradox.

تفاوت کسی که این ابزارها و نظریه‌ها را می‌داند با کسی که نمی‌داند، مشخص است. برای تحلیل اقتصادی باید این نظریه‌ها را بدانیم. البته در حوزه علوم اجتماعی هیچ ادعایی مبنی بر کامل بودن این حوزه وجود ندارد، اما معتقدیم که تفاوت تحلیل ما با دیگران در این است که تحلیل ما، یک نوع تحلیل نظام‌مند است و با استدلال و ارائه مدرک همراه است و در حقیقت، حرفی که می‌زنیم دارای مدرک است. از اینرو در تحلیل علوم اقتصادی هر کسی که بخواهد وارد شود باید از یک سری مسایل دقیق و روش‌های خاص و نظام‌مند استفاده کند.

با این تفاسیر به نظر می‌رسد علوم اقتصادی مانند علوم دقیقه؛ علم سخت نیست، بلکه علم نرم است. تحلیل اقتصادی علم است. یعنی قاعده‌مند است، نظام‌مند است و داده‌ها را بر اساس قواعد، تحلیل می‌نماییم.

برای تحلیل اقتصادی باید نظریه‌ها (تئوری‌ها) را بدانیم و با ابزار کار آشنا شویم. مشکلی که در علوم اجتماعی در ایران داریم ناشی از خودکم بینی است.

مثلاً در جوامع غربی وقتی وارد دانشکده علوم مهندسی می‌شویم، ۸۰٪ دانشجویان غیربومی هستند ولی وقتی وارد دانشکده علوم اجتماعی می‌شویم، می‌بینیم ۹۰٪ دانشجویان بومی هستند. این موضوع می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد که یک دلیل آن، اهمیتی است که برای علوم اجتماعی قائلند. در ایران و دیگر کشورهای جهان سوم، تحت تأثیر تئوری‌های نوسازی، تصویری به وجود آمده است که صرفاً باید مهندس تربیت کرد تا به توسعه دست یابیم. در صورتی که تجربه نشان داده است که این امر کافی نیست.

عده‌ای علوم دقیقه و علوم طبیعی را به ساعت و علوم انسانی را به ابرها تشبیه کرده‌اند؛ البته ابرهایی که قاعده‌مند هستند.

«ابر» مجموعه‌ای دقیق نیست و شکل آن تغییر می‌کند ولی «ساعت»، دقیق، قابل پیش‌بینی، تغییرناپذیر و منظم است؛ از اینرو بعضی عقیده دارند که علوم دقیقه و طبیعی

علم هستند، ولی علوم انسانی، علم نیستند. برخی تلاش فراوانی کرده‌اند که بگویند علوم اجتماعی هم، چون علوم طبیعی، علم هستند. مثلاً رفتارگرایان یا کمی‌گرایان در علم اقتصاد معتقدند که باید از روش‌های علوم دقیقه و طبیعی استفاده کرد.

ولی تجربه نشان داده است که در علوم اقتصادی چنین ادعایی شدنی نیست؛ هرچند بسیاری از علمای علم اقتصاد عموماً سعی کرده‌اند تا با روش‌های ریاضی و آماری به تحلیل اقتصادی بپردازند. البته این کارها ارزشمند است، اما کافی نیست. چون علوم انسانی بر پایه ذهن، فکر و رفتار استوار است و نمی‌توان انسان را مانند شیء فیزیکی در نظر گرفت که دقیقاً قابل فهم باشد.<sup>۱</sup>

امور مربوطه به انسان اصلاً قابل پیش‌بینی نیست ولی اینطور هم نیست که ابر باشد و هیچ قاعده‌مندی نداشته باشد و خلاصه اینکه انسان بین این دو است.

علم اقتصاد با پدیده‌هایی سروکار دارد که نه چون ساعت دقیق‌اند، و نه چون ابرهای بی‌نظم؛ بلکه می‌توان قاعده‌مندی‌ها و نظام‌مندی‌هایی درون این پدیده‌ها یافت.

۱- البته ناگفته نماند که اخیراً در خصوص آزمایشات رفتار انسانی در اقتصاد پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای

صورت گرفته، تحت عنوان «اقتصاد آزمایشگاهی یا تجربی» شناخته می‌شود. برای اطلاعات بیشتر رک. به:

علیرضا مهدیخانی. مقدمه‌ای بر اقتصاد آزمایشگاهی (تجربی). اراک: انتشارات نجبا، با همکاری دانشگاه آزاد